

یسوع یشغی المغلوج

¹ فَدَخَلَ السَّيْفِيَّةَ وَاجْتَارَ وَجَاءَ إِلَى مَدِينَتِهِ. وَإِذَا مَغْلُوجٌ يُقَدِّمُوهُ إِلَيْهِ مَطْرُوحاً عَلَى فِرَاشٍ. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ إِيْمَانَهُمْ قَالَ لِلْمَغْلُوجِ: ثِقْ، يَا بُنَيَّ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ. ² وَإِذَا قَوْمٌ مِنَ الْكَتَّةِ قَدْ قَالُوا فِي أَنْفُسِهِمْ: هَذَا يَجْدُفُ. ³ فَعَلِمَ يَسُوعُ أَفْكَارَهُمْ فَقَالَ: لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ بِالشَّرِّ فِي قُلُوبِكُمْ؟ ⁴ إِنَّمَا أَتَيْتُ، أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟ وَلَكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِبْنِ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، جِيئْتُ قَالٍ لِلْمَغْلُوجِ: قُمْ، احْمِلْ فِرَاشَكَ وَادْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ. ⁵ فَقَامَ وَهَضَّ إِلَى بَيْتِهِ. فَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَعَجَّبُوا وَمَجَّدُوا اللَّهَ الَّذِي أَعْطَى النَّاسَ سُلْطَانًا مِثْلَ هَذَا.

مَتَّى الْعَشَارِ يَنْبِعْ يَسُوعَ

⁶ وَفِيمَا يَسُوعُ مُخْتَارٌ مِنْ هُنَاكَ رَأَى إِنْسَانًا جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ اسْمُهُ مَتَّى. فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي، فَقَامَ وَتَبِعَهُ. ⁷ وَبَيْنَمَا هُوَ مُتَكِيٌّ فِي الْبَيْتِ إِذَا عَشَارُونَ وَخُطَاةٌ كَثِيرُونَ قَدْ جَاءُوا وَاتَّكَأُوا مَعَ يَسُوعَ وَتَلَامِيذِهِ. ⁸ فَلَمَّا تَطَرَّ الْقَرَسِيُّونَ قَالُوا لَتَلَامِيذِهِ: لِمَاذَا يَأْكُلُ مُعَلِّمُكُمْ مَعَ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ؟ ⁹ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ لَهُمْ: لَا يَخْتِجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرْضَى. ¹⁰ فَادْهَبُوا وَتَعْلَمُوا مَا هُوَ: "إِنِّي أُرِيدُ رَحْمَةً لَا ذَبِيحَةً"، لِأَنِّي لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَنْتَرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

صِيَامُ الْإِيْمَانِ

¹¹ جِيئْتُ إِلَى إِلَيْهِ تَلَامِيذُ بُوحَنَّا قَائِلِينَ: لِمَاذَا تَصُومُ نَحْنُ وَالْقَرَسِيُّونَ كَثِيرًا وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَلَا يَصُومُونَ؟ ¹² فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ بَنُو الْعُرْسِ أَنْ يَتَوَخَّوْا مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُزْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَجِيئْتُ يَصُومُونَ. ¹³ لَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ زُفْعَةً مِنْ قِطْعَةٍ جَدِيدَةٍ عَلَى ثَوْبٍ عَنِيْقٍ، لِأَنَّ الْمِلَّةَ يَأْخُذُ مِنَ الثَّوْبِ قِصِيْرَ الْخَرْقِ أَوْدًا. ¹⁴ وَلَا يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زَقَاقٍ عَنِيْقَةٍ، لِئَلَّا تَنْشَقَّ الزَّقَاقُ فَالْخَمْرُ تَنْصَبُ وَالزَّقَاقُ تَتَلَفُّ، بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زَقَاقٍ جَدِيدَةٍ فَتُحْفَظَ جَمِيعًا.

يسوع یشغی امرأه و یقیم بنت ماتت

¹⁵ وَفِيمَا هُوَ يُكَلِّمُهُمْ يَهْدَا إِذَا رَئِيسٌ قَدْ جَاءَ فَسَجَدَ لَهُ قَائِلًا: إِنَّ ابْنَتِي الْآنَ مَاتَتْ، لَكِنْ تَعَالَ وَصَعْ يَدَكَ عَلَيْهَا فَتَحْيَا. ¹⁶ فَقَامَ يَسُوعُ وَتَبِعَهُ هُوَ وَتَلَامِيذُهُ. ¹⁷ وَإِذَا امْرَأَةٌ تَارِفُهُ دَمٍ مُنْذُ انْتَبَتِ عَشْرَةَ سَنَةٍ قَدْ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ

عیسی شفا می‌کند مغلوج را

¹ پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. ² ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد. ³ ناگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: این شخص کفر می‌گوید. ⁴ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ ⁵ زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ ⁶ لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، ناگاه مفلوج را گفت: برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو! ⁷ در حال برخاسته، به خانه خود رفت. ⁸ و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

دعوت مَتَّى

⁹ چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی به مَتَّى به باجگاه نشسته دید. بدو گفت: مرا متابعت کن! در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. ¹⁰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. ¹¹ و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ ¹² عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان، بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. ¹³ لکن رفته، این را دریافت کنید که: رحمت می‌خواهم نه قربانی. زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.

روزه ایمان داران

¹⁴ ناگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ ¹⁵ عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت. ¹⁶ و هیچ‌کس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دردی بدتر می‌شود. ¹⁷ و شراب نو را در مَشکهای

وَمَسَسَتْ هُذَبَ تَوْبِهِ.²¹ لَأَنَّهُ قَالَتْ فِي نَفْسِهَا: إِنْ مَسَسَتْ تَوْبُهُ فَقَطْ شُفِيتُ.²² قَالَتْ يَسُوعُ وَأَبْصَرَهَا فَقَالَ: ثِقِي، يَا ابْنَتُ، إِيمَانُكَ قَدْ شَقَاكِ. فَشَفِيتِ الْمَرْأَةُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

²³ وَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى بَيْتِ الرَّئِيسِ وَتَطَرَّ الْمُرْمَرِينَ وَالْجَمْعُ يَصِحُّونَ.²⁴ قَالَ لَهُمْ: تَخَوُّوا، فَإِنَّ الصَّبِيَّةَ لَمْ تَمُتْ لَكِنَّهَا تَأْتِمُهُ. فَصَجُّكُوا عَلَيْهِ.²⁵ وَلَمَّا أُخْرِجَ الْجَمْعُ دَخَلَ وَأَمْسَكَ يَدَهَا، فَقَامَتِ الصَّبِيَّةُ.²⁶ فَخَرَجَ ذَلِكَ الْخَبَرُ إِلَى تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

يسوع يشفي كفيفين

²⁷ وَفِيمَا يَسُوعُ مُجْتَازٌ مِنْ هُنَاكَ تَبِعَهُ اْعَمَيَانِ بَصُرَحَانِ وَيَقُولَانِ: اَرْحَمْنَا، يَا ابْنَ دَاوُدَ.²⁸ وَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْاَعْمَيَانِ، فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: اَتُؤْمِنَانِ أَنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَفْعَلَ هَذَا؟ قَالَا لَهُ: نَعَمْ، يَا سَيِّدُ.²⁹ جَبَنِيذَ لَمَسَ أُعْيُنُهُمَا قَائِلًا: يَحْسَبُ إِيمَانُكُمَا لِيَكُنْ لَكُمَا. فَأَنفَعَتِ أُعْيُنُهُمَا، فَانْتَهَرَهُمَا يَسُوعُ قَائِلًا: انْظُرَا، لَا يَظَلَمَ أَحَدٌ.³¹ وَلَكِنَّهُمَا خَرَجَا وَأَسَاعَاهُ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

يسوع يشفي أخرس

³² وَفِيمَا هُمَا خَارِجَانِ إِذَا إِنْسَانٌ آخَرَسٌ مَجْنُونٌ قَدَّمَوهُ إِلَيْهِ.³³ وَلَمَّا أُخْرِجَ الشَّيْطَانُ تَكَلَّمَ الْآخَرَسُ، فَتَعَجَّبَ الْجُمُوعُ قَائِلِينَ: لَمْ يَظْهَرْ قَطْ مِثْلُ هَذَا فِي إِسْرَائِيلَ.³⁴ أَمَّا الْقَرِيبِيُّونَ فَقَالُوا: بِرِئِيسِ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

الحصاد الكثير

³⁵ وَكَانَ يَسُوعُ يَطُوفُ الْمُدُنَ كُلِّهَا وَالْقُرَى يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهَا، وَيَكْرِزُ بِبَشَارَةِ الْمَلَكُوتِ، وَيَشْفِي كُلَّ مَرَضٍ وَكُلَّ صَغَفٍ فِي الشَّعْبِ.³⁶ وَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَحْتَرِّ عُلْيَهُمْ، إِذْ كَانُوا مُتْرَعَجِينَ وَمُنْطَرَجِينَ كَعَنَمٍ لَا رَاعِي لَهَا.³⁷ جَبَنِيذَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: الْحَصَادُ كَثِيرٌ وَلَكِنَّ الْقَعْلَةَ قَلِيلُونَ.³⁸ فَاطْلُبُوا مِنْ رَبِّ الْحَصَادِ أَنْ يُرْسِلَ قَعْلَةً إِلَى حَصَادِهِ.

کهنه نمی‌ریزند والاّ مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تپاه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد.

عیسی شفا می‌کند یک زن را و زنده کردن یک دختر

¹⁸ او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد.¹⁹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد.²⁰ و اینک، زنی که مدّت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود،²¹ زیرا با خود گفته بود: اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم.²² عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: ای دختر، خاطرجمع باش زیرا که ایمانتتو را شفا داده است! در ساعت آن زن رستگار گردید.

²³ و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه گران و گروهی از شورشکنندگان را دیده،²⁴ بدیشان گفت: راه دهید! زیرا دختر نمرده، بلکه در خواب است. ایشان بر وی سُخْرِیه کردند.²⁵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.²⁶ و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

عیسی شفا می‌کند دو نابینا را

²⁷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: پسر داودا، بر ما ترحّم کن!²⁸ و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟ گفتندش: بلی، خداوندا.²⁹ در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما بشود.³⁰ در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که زنه‌ار کسی اطلاع نیابد.³¹ اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

عیسی شفا می‌کند لال را

³² و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانهای گنگ را نزد او آوردند.³³ و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.³⁴ لیکن فریسیان گفتند:

به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.

دلسوزی عیسی برای مردم

³⁵ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، درکنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. ³⁶ و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بیشیان، پریشانحال و پراکنده بودند. ³⁷ آنگاه به شاگردان خود گفت: حصاد فراوان است لیکن عَمَله کم. ³⁸ پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عَمَله در حصاد خود بفرستد.